



The Relations of Hedayatullah Khan Foumani (Gilani) with the Central Government (1170-1200 A.H./ 1757-1786)

Mohsen Rahmati¹

Professor, Department of History at Lorestan University

Farzad Khoshab

PhD student in Iranian history, Islamic course, Lorestan University

Taqi Asghari

Master of Iranian History, Islamic Course, Mohaghegh Ardabili University

Received: June, 10, 2020; Accepted: September, 05, 2020

(pp. 43-64)

Abstract

Due to its geographical location, Gilan, since the arrival of Islam until the Safavid era, was always under the rule of local families and was not usually under the direct control of the central government. Only in the Safavid period, Shah Abbas I (d. 996-1038 AH/ 1588-1629 AD) put an end to the reign of local governments through the expansion of the influence and domination of the central government over Gilan. Since then, Gilan's affairs were governed by agents and rulers appointed by the central government. During the reign of Karim Khan Zand (d. 1163-1193 AH/ 1750-1779 AD), Hedayatullah Khan was appointed as the governor of the province, but due to various reasons and factors, his relationship with the central government changed. Through a descriptive-analytical method, this paper seeks to answer the question of why and how Hedayatullah Khan's relationship with the central government changed. The findings of this study show that Hedayatullah Khan's relations with the central government were influenced by factors such as the weakness of the central government, the military empowerment of the ruler of Gilan, and the establishment of political and economic relations with the neighboring governments. The ruler of Gilan, by resorting to political, military and economic measures and suppressing the local readers, sought to maintain his power and that of his subordinates against the central government and other political claimants.

Keywords: Gilan, Central government, Karim Khan, Hedayatollah Khan.

1. Email of Author: Rahmati.mo@lu.ac.ir

روابط هدایت‌الله‌خان فومنی (گیلانی) با حکومت مرکزی (۱۱۷۰- ۱۲۰۰ق/۱۷۵۷-۱۷۸۶م)

محسن رحمتی^۱

استاد گروه تاریخ دانشگاه لرستان

فرزاد خوش‌آب

دانشجوی دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه لرستان

تقی اصغری

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه محقق اردبیلی

(از ص ۴۳ تا ص ۶۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

علمی-پژوهشی

چکیده

سرزمین گیلان، به واسطه موقعیت جغرافیایی‌اش، از ورود اسلام تا صفویه، همواره تحت فرمان خاندان‌های حکومتگر محلی بوده و معمولاً زیر سلطه مستقیم حکومت مرکزی قرار نداشت. این روند تا پیش از روی کار آمدن صفویان هم‌چنان ادامه پیدا کرد. فقط در دوره صفوی، شاه‌عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ق/۱۵۸۸-۱۶۲۹م) با بسط نفوذ و سلطه حکومت مرکزی در گیلان، بساط حکومت‌های محلی آن را در هم پیچید. از آن پس، امور گیلان توسط کارگزاران و حکمرانان منصوب از طرف حکومت مرکزی اداره می‌شد. در دوره کریم‌خان زند (حک: ۱۱۶۳-۱۱۹۳ق/۱۷۵۰-۱۷۷۹م) نیز هدایت‌الله‌خان به حکومت آن ایالت منصوب شد ولی به واسطه علل و عوامل مختلف رابطه او با حکومت مرکزی تغییر یافت. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، برای ارائه پاسخ به این سوال تنظیم شده است که روابط هدایت‌الله‌خان گیلانی با حکومت مرکزی چرا و چگونه تغییر یافت؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که روابط هدایت‌الله‌خان با حکومت مرکزی تحت تأثیر عواملی همچون ضعف حکومت مرکزی، توان‌یابی نظامی حاکم گیلان، برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با حکومت‌های هم‌جوار متغیر و تابع شرایط بود. حاکم گیلان با توسل به اقدامات سیاسی، نظامی و اقتصادی و سرکوب خوانین محلی در صدد تلاش برای حفظ موجودیت خود و افراد تحت سرپرستی‌اش، در مقابل حکومت مرکزی و دیگر مدعیان سیاسی قدرت بود.

واژه‌های کلیدی: گیلان، حکومت مرکزی، کریم‌خان، هدایت‌الله‌خان، آقامحمدخان قاجار، قاجار، زندیه.

۱. مقدمه

مسلمانان پس از ورود به ایران به دلیل موقعیت طبیعی و استراتژیک گیلان و دیلمان موفق به تصرف این منطقه نشدند. پس از آن هریک از حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل زیاریان، بویه‌یان و سلجوقیان برای تسلط بر این منطقه اقدامات نظامی متعددی انجام دادند، اما نتوانستند بر این منطقه تسلط پیدا کنند. این روند با ورود مغولان به ایران هم‌چنان ادامه پیدا کرد و گیلان تنها منطقه‌ای بود که در برابر مغولان نیز مقاومت کرد؛ چنانکه ایلخانان فقط در یک قرن بعد، در زمان حکومت الجایتو (حک: ۷۰۴-۷۱۶ق/۱۳۰۴-۱۳۳۶م) بر گیلان دست یافتند ولی کمتر از دو دهه بعد، با ضعف ایلخانان، دوباره حکمرانان محلی گیلان، قدرت منطقه را به دست گرفتند. تنها در دوره شاه‌عباس اول گیلان به تصرف درآمد و حکام آنجا از سوی حکومت مرکزی انتخاب می‌شد.

با سقوط صفویه و روی کار آمدن سلسله افشاریه، گیلان نیز همچون دیگر مناطق ایران، به یکی از کانون‌های هرج و مرج تبدیل شد. در زمان نادر شورش‌هایی علیه حکومت مرکزی انجام شد که با مرگ او و آغاز درگیری‌های میان مدعیان سلطنت، ناآرامی در این منطقه تشدید شد. با قدرت‌گیری کریم‌خان و جانشینان او، اگر چه برای مدت زمانی کوتاه حکام گیلان از سوی حکومت مرکزی انتخاب شدند، ولی شرایطی فراهم شد که در نتیجه آن روابط حکمران محلی گیلان، هدایت‌الله‌خان با حکومت مرکزی تغییر یافت. سرانجام با قدرت‌گیری آقامحمدخان و تلاش او برای دست‌یابی به گیلان در طی چندین نبرد مهم مقاومت حاکم گیلان درهم شکسته شد و بار دیگر گیلان زیر نظر حکومت مرکزی درآمد. هدایت‌الله‌خان در طی این مدت برای حفظ جایگاه خود و همچنین حفاظت از منافع خود و اتباع در جریان رقابت میان مدعیان قدرت از طریق کاهش نفوذ زندیان به عنوان حکومت مرکزی در گیلان، به راه‌های مختلفی متوسل شد. در این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی به بررسی چرایی و چگونگی روند تغییر روابط بین هدایت‌الله‌خان با حکومت مرکزی پرداخته شده است.

پژوهش‌های فراوانی درباره تاریخ گیلان انجام شده‌اند که هر کدام از این موارد می‌توانند به نحوی پیشینه این پژوهش باشند. از منظر موضوعی این پژوهش را در سه قالب کلی می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. آثاری که به تاریخ گیلان به صورت کلی و عمومی پرداخته‌اند، از جمله، قربان فاخته (۱۳۸۶)، نادر افشاریان (۱۳۹۶)، ناصر عظیمی (۱۳۹۶)، افشین پرتو (۱۳۸۸ و ۱۳۹۴)، ابراهیم فخرایی (۲۵۳۵)، کیوان پندی (۱۳۹۴)، شهرام امیرانتخابی (۱۳۸۷)، حسن حاج سید جوادی (۱۳۷۴) و بهاء‌الدین املشی (۱۳۵۲) که مطالبی مختصر و گاه بدون مأخذ درباره اوضاع سیاسی اجتماعی گیلان از سقوط صفویه تا برآمدن قاجارها دارند ولی درباره علل و دلایل دگرگونی روابط هدایت‌الله‌خان با حکومت مرکزی مطالبی ندارند.

۲. آثاری که به تاریخ ایران از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار پرداخته‌اند و به تناسب مطالبی نیز در رابطه با گیلان آورده‌اند. از جمله، رضا شعبانی (۱۳۷۸)، هادی هدایتی (۱۳۳۴)، غلامرضا وره‌رام (۱۳۶۶)، سعید نفیسی (۱۳۸۳)، پرویز رجبی (۱۳۸۹) و رضا ناروند (۱۳۵۴) که عموماً مطالبی فراتر از اشاره به نام و عزل و نصب حکام ندارند.

۳. پژوهش‌هایی مثل، جان ر پری، فرای و دیگران (۱۳۸۷)، آرانوا و اشرفیان (۲۵۳۶)، کریم کشاورز (۱۳۴۷) که به بررسی روابط خارجی ایران از سقوط صفویه تا برآمدن قاجاریه پرداخته و در رابطه با حضور روس‌ها در گیلان مطالبی دارند، اما درباره هدایت‌الله‌خان و روابطش با حکومت مرکزی مطالبی ندارند. بنابراین، چنانکه پیداست پژوهش‌های انجام شده به صورت گذرا به عزل و نصب حکام در گیلان در دوره‌های مختلف و اوضاع اقتصادی شمال ایران مطالبی پرداخته‌اند، ولی اقدامات و تلاش‌های هدایت‌الله‌خان برای جلوگیری از نفوذ حکومت مرکزی در گیلان که هدف این پژوهش است، تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲. تحولات سیاسی گیلان در آستانه روی کار آمدن هدایت‌الله‌خان (۱۱۶۰-

۱۱۷۰.ه ق/ ۱۷۴۷-۱۷۵۷ق)^۱

با مرگ نادرشاه و آغاز درگیری‌های میان جانشینانش ایالت گیلان نیز ثبات سیاسی خود را از دست داد. تنها در زمان شاه‌رخ و با انتصاب حاجی جمال در رشت تا حدودی ثبات و امنیت در این منطقه برقرار شد. در این برهه زمانی محمدحسن خان قاجار^۲ برای تصرف گیلان حرکت کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۰۸۸/۹)، و با وجود مقاومت حاجی جمال فومنی، گیلان را تصرف کرد (موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۶). محمدحسن خان پس از این فتح،

ضمن اخذ مالیات و خراج مقرر، حاجی جمال را به دلیل تسلط بر اوضاع منطقه، بار دیگر به حکومت گیلان گماشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۵۴/۲؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۰۸۸/۹). هم‌چنین برای حفظ وفاداری حاکم گیلان به یک ازدواج سیاسی دست زد و خواهر او را به زنی گرفت (اقبال چلاوی، گ ۸۸الف؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۴۲/۱). سپس برای جلوگیری از شورش در رشت متحدان حاجی جمال را سرکوب کرد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۴۷۰).

تصرف گیلان توسط قاجارها و افزایش توان نظامی آن‌ها، مدعیان قدرت هم‌چون کریم‌خان را برانگیخت که به مقابله با قاجارها برخیزند؛ چنانکه کریم‌خان با حمله به محمدحسن‌خان، او را به مدت ۴۰ روز در استرآباد محاصره کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۳۲؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱۷۱-۱۸). حاجی جمال به حمایت از کریم‌خان پرداخت ولی ناکامی کریم‌خان و عقب‌نشینی او از استرآباد، سبب شد تا دوباره گیلان به دست محمدحسن‌خان بیفتد و او حاجی جمال را برکنار کرد و امیرگونه‌خان افشار را به حکومت گیلان منصوب کرد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۱۴-۲۱؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۱۰۳/۹-۷۱۰۴).

غلبه محمدحسن‌خان بر گیلان، رقابت آزادخان افغان را نیز در پی داشت؛ چنانکه در بحبوحه نبرد محمدحسن‌خان با کریم‌خان در نواحی مرکزی ایران در سال ۱۶۸۱ق/۱۷۵۵م (موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۴-۵۵)، آزادخان گیلان را تصرف کرد، اما محمدحسن‌خان قاجار، با عقب راندن وی، مجدداً گیلان را متصرف شد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۱۰۳/۹-۷۱۰۴؛ گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۴۶)، و حاجی جمال را دوباره به حکومت گیلان منصوب کرد (۱۱۷۰ق/۱۷۵۷م). اندک زمانی بعد، حاجی جمال توسط اشرار گیلان به قتل رسید (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۳۰۲/۹) و پسرش هدایت‌الله‌خان به‌جای او حکومت گیلان را در دست گرفت (رابینو، ۱۳۵۱: ۵۴۵). که تا زمان مرگش در حدود سال ۱۲۰۰ق/۱۷۸۶م به مدت نزدیک به ۳۰ سال حکومت آنجا را برعهده داشت (اقبال چلاوی، گ ۸۸الف-۸۸ب، ۱۳۴ الف-۱۳۵ الف).

۳. رویارویی هدایت‌الله‌خان گیلانی با حکومت مرکزی؛ زمینه‌ها و علل

هدایت‌الله‌خان گیلانی در شرایطی، حکومت گیلان را در دست گرفت که به واسطه فقدان حکومت مرکزی مقتدر، مدعیان بی‌شمار سلطنت در گوشه و کنار ایران برای دستیابی به قدرت در تکاپو بودند. در این شرایط هدایت‌الله‌خان برای تثبیت جایگاه و حفظ منافع خود و اتباع در گیلان اقداماتی انجام داد که به نحوی تقابل با حکومت

مرکزی محسوب می‌شود. مهم‌ترین زمینه‌ها و عوامل این امر را شاید بتوان چنین دسته‌بندی کرد:

۱-۳. موقعیت طبیعی و استراتژیک گیلان

مهمترین عاملی که زمینه و فرصت را برای رویارویی با حکومت مرکزی را به هدایت‌الله‌خان می‌داد، موقعیت طبیعی گیلان بود. گیلان به عنوان یک سرزمین پست و حاصلخیز در حد فاصل کوه‌های البرز و دریای مازندران، در واقع همان دلتای سفیدرود است که در جنوب و باختر نیم‌دایره‌ای بزرگ از تپه‌ها و کوه‌های پوشیده از جنگل بر آن احاطه کرده است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۱۸۵). با توجه به عبور سفیدرود از وسط ایالت، گیلان شامل دو قسمت می‌شد: بخش شرقی سفیدرود که آن را این‌سوی رودی (بیه‌پیش) می‌خوانند و ساحل غربی سفیدرود که آن را آن‌سوی رودی (بیه‌پس) می‌نامیدند (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۴۹). وجود کوه‌های مستحکم البرز در جنوب و جنگل‌های متراکم، موقعیت طبیعی و استراتژیک گیلان این منطقه را تسخیرناپذیر کرده بود؛ چنانکه این منطقه بیش از سه قرن در مقابل حملات اعراب مسلمان، مقاومت کرد (بلاذری، ۱۴۲۱: ۳۱۴-۳۱۸).

در قرون بعدی نیز سلسله‌های مختلف حکومت‌گر همچون بویه‌یان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و جز آن نیز قادر به اعمال نفوذ و سلطه بر منطقه گیلان نبودند و این ایالت، تا پایان قرن هفتم هجری، تحت فرمان خاندان‌های حکومت‌گر محلی باقی ماند (کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۶-۶۱). یکی از مهم‌ترین اقدامات برای تسخیر گیلان در زمان ایلخانان بود که الجایتو (حک: ۷۰۴-۷۱۶ق/۱۳۰۴-۱۳۱۶م) در سال ۷۰۶ ق/ ۱۳۰۶م انجام داد و اگرچه بر آن منطقه غلبه کرد (کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۶-۶۲-۷۱)، اما به واسطه ضعف مفرط دولت ایلخانی بعد از مرگ ابوسعید بهادرخان (حک: ۷۱۶-۷۳۶ق/۱۳۱۶-۱۳۳۵م) به زودی به حالت سابق بازگشت (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۷۰/۱). بنابراین، معلوم است که موقعیت طبیعی گیلان مهم‌ترین عامل در برابر نفوذ حکومت مرکزی به این منطقه بود که تا زمان روی کار آمدن شاه‌عباس صفوی (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ه.ق/۱۵۸۸-۱۶۲۹م) زیر فرمان حکومت‌های محلی باقی ماند (اسکندریک، ۱۳۸۲: ۳۹/۱-۱۱۰-۱۱۴).

با روی کار آمدن صفویان و شاه‌عباس، گیلان برای نخستین بار زیر نظر حکومت مرکزی درآمد (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۴۵۱/۱). اما با سقوط صفویان به دست افغان‌ها بار دیگر گیلان به یکی از کانون‌های هرج‌ومرج تبدیل شد. هدایت‌الله‌خان نیز به پشتوانه همین

موقعیت طبیعی، در مقابل مدعیان قدرت مقاومت می‌کرد و گاهی نیز از پرداخت خراج مقرر به حکومت مرکزی، خودداری می‌کرد.

۲-۳. ضعف حکومت مرکزی

استقرار امنیت و ثبات اجتماعی و اقتصادی در گرو آرامش و ثبات سیاسی است که خود مهمترین پیامد وجود حکومت مرکزی مقتدر است. در قرن دوازدهم هجری/هجدهم میلادی، با زوال حکومت صفوی و دو دهه بعد قتل نادرشاه، اوضاع سیاسی ایران دستخوش بی‌ثباتی گردید. لذا در این دوره، مدعیان متعدد به طمع دستیابی به قدرت به رقابت با یکدیگر برخاستند. موقعیت اقتصادی و استراتژیکی گیلان هم موجب می‌شد که هر یک از این رقبیان درصدد تصرف گیلان برآیند (اقبال چلاوی، گ ۲۸ الف و گ ۳۲ الف؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۱۰۳/۹-۷۱۰۴). طبیعتاً دست‌به‌دست شدن ایالت بین مدعیان قدرت، ثبات اجتماعی و اقتصادی ایالت را از بین می‌برد. اگرچه سرانجام کریم‌خان زند، بر رقبا فایز آمد و حکومت مرکزی را در دست گرفت، ولی دشواری‌های کریم‌خان در تقابل با رقبایانی همچون محمدحسن‌خان قاجار، فتحعلی‌خان افشار (باکیخانف، ۱۹۷۰: ۱۵۸) و جز آن، حاکی از آن بود که حکومت مرکزی از ثبات لازم برخوردار نیست. در چنین شرایطی، هدایت‌الله‌خان نیز برای حفاظت از منافع خود و مردم تحت فرمان، موضعی احتیاط‌آمیز در قبال حکومت مرکزی اتخاذ کرده، گاهگاهی از پرداخت خراج که نشانه اطاعت و تابعیت نسبت به حکومت مرکزی بود، خودداری می‌کرد. کریم‌خان نیز در دو مرحله او را سرکوب کرد ولی بر حکومت گیلان ابقاء نمود (آصف، ۱۳۵۲: ۳۷۱-۳۷۲).

با مرگ کریم‌خان، برخی از سرداران و بزرگان ایلات و طوایف در کشور سعی در رسیدن به قدرت داشتند؛ چنانکه ذوالفقارخان افشار حکمران خمرسه پس از مرگ کریم‌خان در سال ۱۱۹۳ ق/۱۷۷۹ م به صورت مقطعی گیلان را تصرف کرد (آصف، ۱۳۵۲: ۴۳۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۸۲/۳). در همین زمان علیمرادخان زند به فرمان ابوالفتح‌خان (فرزند کریم‌خان) (حک: ۱۱۹۳ ه.ق/۱۷۷۹ م) برای پایان دادن به غائله ذوالفقارخان روانه شد و او را در منطقه شرا شکست داد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۳۵۱/۹؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۴۹۲-۴۹۴). ذوالفقارخان به خمرسه فرار کرد و هدایت‌الله‌خان که در این جنگ به عنوان اسیر همراه او بود به نزد علیمرادخان آمد (آصف، ۱۳۵۲: ۴۳۳). سپس هدایت‌الله‌خان به دنبال انتقام‌جویی از ذوالفقارخان به زنجان رفت و او را به اسارت درآورد و به قتل رساند (موسوی‌نایمی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۳۱؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۲۸۹).

پس از آن، نزدیک به یک دهه منازعه میان خوانین زندیه (موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۳۲-۲۳۳؛ آصف، ۱۳۸۲: ۴۵۱)، به آقامحمدخان فرصت داد تا پایه‌های قدرت خود را در استرآباد و مازندران استوار سازد. اگرچه علیمیرادخان زند (حک: ۱۱۹۳-۱۱۹۹ق/۱۷۷۹-۱۷۸۵م) امیرگونه‌خان افشار را برای سرکوبی او فرستاد، اما امیرگونه‌خان شکست خورد (محمودمیرزا، ۱۳۸۹: ۳۲؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۹۵-۹۸؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۴۱/۱)، و خود به عنوان یک مدعی جدید، با حمله به گیلان نافرمانی خود را آشکار کرد (۱۱۹۶ق/۱۷۸۲م) ولی این امر، در نهایت به شکست و مرگ او منتهی شد (غفاری، ۱۳۶۳: ۵۱۶-۵۱۵؛ موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۹: ۲۴۷).

در واقع، قدرت‌یابی آقامحمدخان، شورش ذوالفقارخان و امیرگونه‌خان، ناتوانی و ضعف حکام زندیه را تحکیم سلطه و نفوذ بر حکام و فرماندهان نواحی مختلف آشکار ساخت. طبیعی است که در چنین شرایطی هدایت‌الله‌خان برای حفظ جایگاه و موقعیت خود در جریان رقابت مدعیان قدرت، در روابط خود با دولت مرکزی جانب احتیاط را رعایت کند. لذا ضمن حفظ تابعیت ظاهری نسبت به علیمیرادخان (آصف، ۱۳۵۲: ۴۴۲-۴۴۳)، در سال ۱۱۹۷ق/۱۷۸۳م. نسبت به آقامحمدخان قاجار هم اظهار اطاعت کرد و خراج پرداخت کرد (اقبال چلاوی، گ ۱۰۰ب). بنابراین، تا برآمدن آقامحمدخان و سرکوب دیگر مدعیان، این روابط احتیاط‌آمیز ادامه پیدا کرد.

۳-۳. برقراری روابط سیاسی با حکومت‌های هم‌جوار

هدایت‌الله‌خان در راستای تحکیم جایگاه و موقعیت خود در برابر مدعیان قدرت به برقراری روابط سیاسی و اتحاد با حکومت‌های هم‌جوار (شروان و باکو) متوسل شد تا در شرایط مقتضی از حضور و نفوذ آن‌ها برای مقابله با مهاجمان استفاده کند. در این زمان حکومت شیروان تحت سلطه فتحعلی‌خان قبه‌ای^۳ فرزند حسین‌قلی‌خان بود (باکیخانف، ۱۹۷۰: ۱۵۹)، که امنیت قلمرو سایر خان‌های جنوب کوه‌های قفقاز تأمین می‌کرد (گملین، ۱۳۹۳: ۶۹؛ Shahvar and Abramoff, 2018: 28)، و محمدخان حاکم بادکوبه را تحت تابعیت خود در آورده بود (باکیخانف، ۱۹۷۰: ۱۵۹؛ گملین، ۱۳۹۳: ۶۹). به همین دلیل موقعیت ویژه فتحعلی‌خان قبه‌ای در اقدامات نظامی هدایت‌الله‌خان برای مقابله با مدعیان قدرت نقش بسزایی داشت (Shahvar and Abramoff, 2018: 28)؛ چنانکه در زمان هجوم لشکر آقامحمدخان به گیلان در سال ۱۱۹۷ق/۱۷۸۳م، هدایت‌الله‌خان از طریق دریا به شروان گریخت (محمودمیرزا، ۱۳۸۹: ۳۲؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۱۱۴)، و فقط با کمک‌های نظامی فتحعلی‌خان توانست بار دیگر گیلان را تصرف کند (باکیخانف، ۱۹۷۰:

۱۶۶؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۵۱/۱؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۱۶۳؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۳۰۶/۹؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۶۱۰-۶۱۱). اگر چه ظاهراً کمک‌های فتحعلی‌خان به هدایت‌الله‌خان، تلاشی در راستای تثبیت جایگاه خود به عنوان شاه ایران بود تا از این طریق بر تمام قلمرو ایران فرمانروایی کند (باکیخاف، ۱۹۷۰: ۱۶۹-۱۷۰)، ولی، هدف حاکم گیلان استفاده از نیروهای نظامی فتحعلی‌خان در مقابل اقدامات نظامی مدعیان سلطنت بود.

یکی دیگر از دولت‌هایی که هدایت‌الله‌خان برای برقراری روابط سیاسی با آن تلاش کرد، روسیه بود. دولت روسیه به دلیل اهمیت اقتصادی منطقه گیلان برای جلوگیری از نفوذ قاجارها و بهرمندی از مزایای آن با حاکم گیلان ارتباط برقرار کرد. ارتباط هدایت‌الله‌خان با دولت روسیه و تمایل او به روابط سیاسی با روس‌ها در نامه‌های رد و بدل شده بین او و گملین مشهود است (گملین، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۳).^۴ براساس اسناد کنسول‌گری دولت روسیه، هدایت‌الله‌خان که همیشه از سوی مأموران کریم‌خان تحت نظر بود از دولت روسیه درخواست تحت‌الحمایگی کرد و به همین منظور درصدد فرستادن سفیری به روسیه برآمد. اما دولت روسیه به واسطه حفظ منافع تجاری خود در شمال ایران و پرهیز از تقابل با کریم‌خان زند، پیشنهاد او را رد کرد (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۸۷: ۴۳۳-۴۳۵-۴۴۶-۴۴۷). هدایت‌الله‌خان با این گونه اقدامات سعی داشت علاوه بر دفع خطرات مدعیان قدرت، به نفوذ روس‌ها در گیلان پایان دهد. (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۷۸: ۴۴۵). جدیت او در تقابل با روس‌ها، چنان بود که وقتی کریم‌خان را از بیم حمله روسیه خبر دادند، جز دستور به هدایت‌الله‌خان مبنی بر مقابله با روس‌ها، هیچ اقدامی انجام نداد (آصف، ۱۳۵۲: ۳۶۷). این نشان می‌دهد که دولت مرکزی ایران به توان نظامی و جدیت هدایت‌الله‌خان در مقابله با روس‌ها اعتماد کامل داشت.

پس از مرگ کریم‌خان، هدایت‌الله‌خان برای جلوگیری از نفوذ خان قاجار در گیلان به روس‌ها متوسل شد، اما دولت روسیه به‌رغم روابط سیاسی با هدایت‌الله‌خان، از آن‌جایی که او را مانعی برای خواسته‌های منفعت‌طلبانه خود می‌دانستند نه تنها از او حمایت نکرد بلکه با تحریک آقامحمدخان مقدمات شکست او را فراهم کردند (غفاری، ۱۳۶۹: ۶۰۶-۶۰۷؛ Atkin, 1980: 34). براین اساس، به نظر می‌رسد که ارتباط هدایت‌الله‌خان با دولت روسیه مبنی بر تحکیم موقعیت خود در گیلان، به دلیل خواسته‌ها و اهداف توسعه‌طلبانه دولت روسیه با شکست مواجه شده باشد.

اهمیت گیلان و قدرت و نفوذ هدایت‌الله‌خان به دلیل مراودات سیاسی با دولت روسیه سبب جلب توجه سایر حکومت‌ها من جمله عثمانی شد که از جزئیات این روابط اطلاعی در دست نیست. فقط می‌دانیم زمانی که مصطفی‌خان سوم (حک: ۱۱۷۱-۱۱۸۷ق/۱۷۵۷-۱۷۷۴م) در عثمانی به قدرت رسید هدایایی برای خان گیلان فرستاد (غفاری، ۱۳۶۹: ۷۲۷). با توجه به اقدامات هدایت‌الله‌خان مبنی بر مقابله با داعیان قدرت در گیلان می‌توان تصور کرد که برقراری این‌گونه روابط سیاسی و تحرکات از سوی حاکم گیلان تلاشی برای جلب حمایت دولت عثمانی برای مقابله با مدعیان قدرت و احیاناً حکومت مرکزی بوده است.

۴-۳. برقراری روابط تجاری با حکومت‌های هم‌جوار

گیلان، همواره به عنوان یکی از کانون‌های اصلی تجارت و بازرگانی ایران بوده است که به واسطه تولیدات ابریشمی و صادرات آن به نواحی مختلف، از اهمیت بالایی برخوردار بود (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۶۸؛ باربارو، ۱۳۴۹: ۹۲). با روی کار آمدن صفویان، و اقداماتی که شاه‌عباس اول برای توسعه و بهبود اقتصاد انجام داد، بر اهمیت تجاری این منطقه افزوده شد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۲۶)؛ چنانکه علاوه بر افزایش کمپانی‌های اروپایی در منطقه، ابریشم گیلان به نواحی مختلف اروپا از جمله روسیه، ترکیه و لهستان صادر می‌شد (شاردن، ۱۳۳۶: ۳۷۰/۴؛ تاورنیه، ۱۳۸۲: ۲۷۰؛ کارری، ۱۳۴۸: ۶۰؛ بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۱۳). به طوری که بیشترین درآمد حاصل از صادرات ابریشم به سایر نقاط اروپا به ابریشم گیلان تعلق داشت (شاردن، ۱۳۳۶: ۲۶۹/۴).

اهمیت تجاری این منطقه، چنان بود که از اواخر عهد صفوی روس‌ها در آنجا حضور پررنگی داشتند و به‌رغم تلاش‌های مضاعف نادرشاه افشار برای بیرون راندن روس‌ها از این منطقه، همچنان تعداد زیادی از تجار روسی در آنجا حضور داشتند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۷۹؛ Forster, 1808, vol 2: 220). با توجه به سکوت منابع رسمی، در رابطه با اوضاع اقتصادی گیلان و شمال ایران در دوره زندگی و حاکمیت کریم‌خان (مقارن با حکومت هدایت‌الله‌خان در گیلان) اطلاعی در دست نیست، اما گزارش‌هایی مبنی بر رفت‌وآمد سفرای دول خارجی از جمله روسیه وجود دارد (غفاری، ۱۳۶۹: ۲۸۶-۲۸۷) که با توجه به علاقه زیاد کریم‌خان به تجارت به نظر می‌رسد یکی از اهداف اصلی آن‌ها برقراری روابط تجاری بوده است (Francklin, 2008: 124). در آشفتگی سیاسی پس از مرگ کریم‌خان، روس‌ها با استفاده از این موقعیت برای دستیابی به شمال ایران با علی‌مرادخان زند

ارتباط برقرار کردند تا در ازای همراهی او در جنگ‌های جانیشینی، مناطق شمالی ایران از جمله گیلان را به آن‌ها واگذار کند، اما مرگ علی‌مرادخان زند مانع عملی شدن خواسته روس‌ها شد (Atkin, 1980: 37).

شاید بی‌ربط نباشد اگر گفته شود که هدایت‌الله‌خان نیز سعی داشته است تا برای تثبیت موقعیت و جایگاه خود از این موقعیت تجاری استفاده کند و با مناطق هم‌جوار و دول اروپایی (به‌طور ویژه روسیه) روابط تجاری برقرار کند. گیلان در این شرایط هدایت‌الله‌خان برای تثبیت موقعیت خود و توسعه تجارت و بازرگانی اقداماتی انجام داد. در دوره حاکمیت او بر گیلان بازرگانان روسی، ارمنی و هندی به گیلان رفت‌وآمد می‌کردند و هدایت‌الله‌خان سعی می‌کرد از حضور آن‌ها برای رونق بخشیدن به تجارت و بازرگانی گیلان استفاده نماید (رابینو، ۱۳۵۱: ۵۴۸). علاوه بر حضور تجار خارجی، بازرگانانی از نواحی مختلف ایران در رشت به تجارت مشغول بودند و پارچه و ابریشم مورد نیاز خود را تأمین می‌کردند (گملین، ۱۳۹۳: ۲۱۱). به طوری که روابط تجاری و تهیه کالا (در گیلان) گاهی با واسطه و طی چندین مرحله صورت می‌گرفت (گملین، ۱۳۹۳: ۳۱-۲۰۴-۲۰۴).

در دوره حاکمیت هدایت‌الله‌خان در گیلان بخشی از ابریشم از طریق تجار ارمنی (تبعه روسیه) که سهم بیشتری در بازرگانی دریای خزر داشتند به آستاراخان (Forster, 1808: 2/220) و بخش دیگری از این محصول به حلب، بغداد و اسلامبول صادر می‌شد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۸۰-۱۸۳). هم‌چنین بازرگانان ترک بخشی از ابریشم گیلان را به منظور استفاده در کارخانه‌های اروپایی صادر می‌کردند (Forster, 1808, 2/220).

به نظر می‌رسد افزایش توان تجاری و اقتصادی هدایت‌الله‌خان سبب شد تا در جهت اهداف سیاسی خود از آن بهره‌برد. در میان مراودات تجاری هدایت‌الله‌خان با مناطق هم‌جوار و دول اروپایی، روسیه نقش پررنگ‌تری داشت. به طوری که از طرف امپراتوری روسیه پیوسته سفرایی به دربار او فرستاده می‌شدند (غفاری، ۱۳۶۹: ۷۲۸). محتمل است که ضعف حکومت مرکزی و دغدغه هدایت‌الله‌خان برای مقابله با مدعیان قدرت، هدایت‌الله‌خان را وادار کرده باشد تا روابط تجاری خود را با دولت روسیه توسعه دهد. به نظر می‌رسد یکی از اهداف اصلی روس‌ها برقراری روابط تجاری و به‌رمندی از مزایایی هم‌چون معافیت‌های گمرکی و ایجاد پایگاه‌های تجاری و سیاسی نظامی در گیلان بود (گملین، ۱۳۹۳: ۲۱۱-۳۲۰). به طوری که در زمان حمله آقامحمدخان (۱۱۹۷ق/ ۱۷۸۳م) به گیلان هدایت‌الله‌خان از روس‌ها درخواست کمک کرد. به همین دلیل روس‌ها در صد

استفاده از مزایای درخواست او برآمدند (Atkin, 1980: 34; Forster, 1808: 2/219-220). دولت روسیه که در انزلی دارای تجارت‌خانه و پایگاه نظامی بود (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۷۸؛ forster, 1808: 2/219)، از هدایت‌الله‌خان درخواست کرد در مقابل کمک به او در رویارویی با آقامحمدخان انزلی را به آن‌ها واگذار کند، اما این خواسته به دلیل تأخیر آقامحمدخان در حمله به گیلان از سوی هدایت‌الله‌خان مورد قبول واقع نشد و هیچ امیتازی به آن‌ها واگذار نکرد (Atkin, 1980: 34) به همین جهت دولت روسیه که به وسیله کنسول‌های فعلی (اسکیلیچی)^۱ و سابق (تومانوفسکی)^۲ خود در انزلی، قصد تسلط بر کل گیلان را در سر می‌پروراند، به حمایت نظامی از آقامحمدخان و تحریک او برای حمله به گیلان اقدام کرد. اما با حمله آقامحمدخان (۱۲۰۰ق/۱۷۸۶م) به گیلان و محاصره هدایت‌الله‌خان، او با درخواست روس‌ها مبنی بر واگذاری انزلی موافقت کرد اما کنسول‌های روسیه (اسکیلیچی و تومانوفسکی) که او را مانع توسعه‌طلبی روس‌ها در گیلان می‌دانستند با او موافقت نکردند و با رد درخواست پناهندگی او و حمایت از آقامحمدخان قاجار مقدمات شکست و کشته شدن او را فراهم کردند (Atkin, 1980: 34). در رابطه با میزان درآمد و دارایی هدایت‌الله‌خان اطلاعات دقیقی در دست نیست. اما از نوشته‌های پراکنده برخی از دیپلمات‌های اروپایی می‌توان رقم تقریبی درآمد او را برآورد کرد. فورستر معتقد است میزان دارایی و درآمد هدایت‌الله‌خان از تجارت ابریشم به ۲۰۰۰۰ هزار پوند می‌رسد (Forster, 1808: 2/219). این میزان درآمد بدون احتساب مالیات‌هایی که سالانه از مناطق مختلف از جمله ساکنان انزلی سالانه ۱۵۰۰ روبل، ماسوله ۲۰۰۰ روبل به صورت تفنگ شکاری و آهن، خانوارهای ارمنی ایرانی ۱۰۰ روبل، و یهودیان که از پرداخت مالیات معاف بودند سالانه چند صد روبل به عنوان هدیه به خان پرداخت می‌کردند، دریافت می‌کرد (گملین، ۱۳۹۳: ۱۰۰-۱۴۷-۱۴۸-۲۴۴). محمد هاشم آصف نیز وی را از جمله معدود اغنیاء و توانگرانِ بخشنده و صاحب مروت در ایران معرفی کرده است (آصف، ۱۳۵۲: ۴۱۵).

۵-۳. افزایش توان نظامی

افزایش توان نظامی هدایت‌الله‌خان یکی از عوامل مؤثر در تیرگی روابط وی با حکومت مرکزی بود. هدایت‌الله‌خان پس از آن که به صورت ظاهری تابعیت کریم‌خان را پذیرفت، توان نظامی خود را افزایش داد (آصف، ۱۳۵۲: ۳۶۷). بر اساس روایت آصف معلوم است که

1. Skilichi
2. Tumanovskii

این امر قطعاً با جواز و موافقت کامل دولت مرکزی و برای افزایش و تقویت نیروهای نظامی او جهت مقابله با شورشیان و حکام محلی آنجا و همچنین یورش دشمنان خارجی بوده است.

از آنجاکه در سرزمین مشجر و باتلاقی چون گیلان استفاده از سواره نظام عملی نبود، قوای نظامی در این ایالت عبارت بودند از عده‌ای تفنگچی؛ یعنی پیاده‌های مجهز به تفنگ‌های بلند چخماقی و شمشیرهای راست و قمه (خودزکو، ۱۳۹۱: ۸۱). گملین که از نزدیک با حاکم گیلان ملاقات داشته است تعداد نظامیان گیلان را بین ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر تخمین می‌زند که فقط ۱۵۰۰ نفر از آن‌ها به صورت ثابت نزد هدایت‌الله‌خان حضور داشتند و حقوق دریافت می‌کردند (گملین، ۱۳۹۳: ۱۴۸). این گفته حاکی از افزایش توان نظامی حاکم گیلان و تعداد نظامیانی است که در خدمت او بودند. این نیروی نظامی به مراتب بیشتر از نیروهای نظامی اعزامی از نواحی مختلف برای حاکم گیلان در سال‌های بعد از حکومت هدایت‌الله‌خان بود، که به محض درخواست حاکم گیلان نفراتی را در اختیار او قرار می‌دادند:

ردیف	ولایت	نیروی اعزامی	مجموع نیروها	تعداد نیروی اعزامی در شرایط بحرانی
۱	گرگانرود	۶۰۰	۶۸۰۰	۴۰۰۰۰
۲	اسالم	۳۰۰		
۳	گسکر	۲۰۰۰		
۴	فومن	۱۲۰۰		
۵	لاهیجان	۸۰۰		
۶	شفت و ولایات کوهستانی	۵۰۰		
۷	رانکوه	۶۰۰		
۸	رشت	۸۰۰		

(خودزکو، ۱۳۹۱: ۸۲)

هدایت‌الله‌خان علاوه بر تسلط کامل بر نیروهای نظامی منطقه، به مرمت و ساخت استحکامات دفاعی توجه زیادی کرد. او در منطقه پیره‌بازار سنگرهای دفاعی زیادی ساخت و برای حفاظت از آن‌ها تفنگ‌چی‌هایی را در آن جا گماشته بود. اهمیت این اقدام به دلیل وجود نهر مابین پیره‌بازار و انزلی بود که تنها از طریق قایق باید به سنگرهای دفاعی در پیره‌بازار دسترسی پیدا می‌کردند (غفاری، ۱۳۶۳: ۷۲۲). هم‌چنین برای برقراری امنیت در راه‌ها و حفاظت از معابر حساس گیلان، محافظ‌هایی در بین راه‌ها گماشت و در منطقه انزلی قلعه‌ای مستحکم بنا کرد و اسلحه، آذوقه و خزائن زیادی در آن گذاشته بود (محمودمیرزا، ۱۳۸۹: ۴۳). هدایت‌الله‌خان علاوه بر این اقدامات، نیمه راه خشکی گسکر به محموددکان و از محموددکان به انزلی را با ساقه درختان که به اصطلاح گیلانیان بند می‌گویند، مسدود و امنیت آن را توسط تفنگ‌چیان دوچندان کرد (غفاری، ۱۳۶۳: ۷۲۲-۷۲۳). ماسوله و قلعه رودخان مناطق دیگری بودند که هدایت‌الله‌خان به دلیل موقعیت استراتژیکشان به آن‌ها توجه کرد (ملگوف، ۱۳۷۶: ۲۹۶).

هدایت‌الله‌خان قصد داشت ماسوله را به خاطر موقعیت طبیعی‌اش مستحکم کند و آن‌جا را به دلیل اوضاع آشفته ایران گریزگاه خود قرار دهد اما این فکر را کنار گذاشت و قلعه‌رودخان در ۱۱ فرسخی رشت به سمت شفت و فومن را برای این منظور برگزید. این منطقه نسبت به ماسوله مزیت‌هایی داشت. در سمت غرب رو به کوه‌های تبریز و در قلعه کوه قرار گرفته بود. او این منطقه را سنگربندی کرد و با توپ‌هایی که توسط سامبسون (تبعه گرجی) ساخته شده بودند، امنیت را در این منطقه برقرار کرد (گملین، ۱۳۹۳: ۲۴۵-۲۴۷). براساس اسناد کنسول‌گری روسیه هدایت‌الله‌خان هزینه‌های زیادی صرف تأمین امنیت خود می‌کرد. به طوری که برای حفظ موقعیت و امنیت خود اطراف کاخش را با دیوارها و برج‌هایی بلند مجهز به توپ ساخته بود (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۸۷: ۴۳۶-۴۳۷). حاکم گیلان برای پیش‌برد اهدافش مبنی بر حفظ امنیت جایگاه خود به منابع مالی نیاز داشت که از طریق مالیات‌های سنگین بر مناطق مختلف تأمین می‌شد. این کار در مواقعی با اعمال زور و فشار مأموران مالیاتی هدایت‌الله‌خان انجام می‌شد (گملین، ۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۴۹).

۳-۶. سرکوب خوانین و متنفذان محلی

یکی از مهم‌ترین اقدامات هدایت‌الله‌خان برای تثبیت جایگاه خود در گیلان سرکوب خوانین و متنفذان محلی بود. هدایت‌الله‌خان پس از آن‌که پدرش به دلیل اختلافات

منطقه‌ای توسط دیگر حکام منطقه به قتل رسید از سوی محمدحسن خان به حکومت گیلان گماشته شد، و سپس از سوی کریم خان نیز به عنوان حاکم گیلان پذیرفته شد (رابینو، ۱۳۵۱: ۲۰۹-۵۴۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۳۰۲/۹). هدایت‌الله خان پس از تثبیت موقعیت خود به عنوان حاکم بلامنازع گیلان سعی داشت پاره خاوری گیلان (لاهیجان) را که در صدد استقلال بود به اطاعت وادارد. او آقامعصوم‌نایب حاکم این منطقه را به قتل رساند و نسبت به دستور کریم خان درباره مجازات مسببین این اقدام، اعتنا و اقدامی نکرد (رابینو، ۱۳۵۱: ۵۴۶؛ گملین، ۱۳۹۳: ۱۴۶). به طوری که مؤلف اخبارنامه دیدگاه هدایت‌الله خان را در رابطه با سرکوب خوانین و متنفذان محلی این‌گونه بیان می‌کند: «منم پادشاه بالاستقلال! جمع دارالمرز گیلانات باید در تحت تصرف من بوده باشد» (لنکرانی، ۱۳۸۰: ۴۸).

همچنین هدایت‌الله خان برای تسلط بر امور گیلان نظر کریم خان را برای ضمیمه کردن تنکابن به حکومت گیلان جلب کرد (رابینو، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۲)، و متعاقب ضمیمه تنکابن، بسیاری از مناطق دیگر از جمله لاهیجان، لنگرود، کسما و گسکر با حمایت کریم خان تابعیت و خراج‌گذاری حاکم گیلان را پذیرفتند (گملین، ۱۳۹۳: ۱۴۹). در ادامه اقدامات سرکوبگرانه هدایت‌الله خان در ایالت گیلان، او با بزرگان و متنفذان مخالفش در تالش و آستارا به مقابله پرداخت. یکی از مهم‌ترین رقبای هدایت‌الله خان در گیلان حاکم آستارا و تالش، جمال‌الدین میرزا معروف به قره‌خان بود که سعی داشت با برقراری ارتباط با دولت روسیه موقعیت و جایگاه خود را در منطقه تثبیت کند. اما در نهایت کریم خان از طریق شخصی به نام ظهرا بیگ توانست از اقدامات قره‌خان آگاه و پس از دستگیری او، ظهرا بیگ را به حکومت تالش منصوب کند (Shahvar and Abramoff, 2018: 27-28؛ لنکرانی، ۱۳۸۰: ۴۷-۴۸). ظهرا بیگ که عامل اصلی اسارت جمال‌الدین بود با توسل به هدایت‌الله خان راه نافرمانی از کریم خان را در پیش گرفت. با این اقدام کریم خان برای سرکوب او جمال‌الدین (حاکم سابق آستارا و تالش) را روانه کرد که پس از غلبه بر ظهرا بیگ بر سراسر تالش تسلط پیدا کرد و با قتل حاکم آستارا (شجاع‌الدین) به اهداف توسعه‌طلبانه خود ادامه داد. اما کریم خان برای جلوگیری از توسعه‌طلبی او، حکومت آستارا را به پسر شجاع‌الدین (حاکم سابق آستارا) واگذار کرد (Shahvar and Abramoff, 2018: 28). جمال‌الدین از آنجایی که می‌دانست هدایت‌الله خان متصرفات او را به رسمیت نمی‌شناسد، به مخالفت با حاکم گیلان پرداخت. هدایت‌الله خان با آگاهی از این اقدام به جمال‌الدین و پسرش مصطفی خان

حمله کرد و پس از یک محاصره طولانی آن‌ها زندانی کرد (۱۱۸۱ق/۱۷۶۷م) (Shahvar and Abramoff, 2018: 28).

پس از این واقعه شخصی به نام شاه‌ماریگ دریغی حکومت تالش را به دست گرفت سپس با اعلام مخالفت با هدایت‌الله‌خان توسط او به قتل رسید. هدایت‌الله‌خان به منظور تسلط بر تالش میرعسگری بیگ (پسر جمال‌الدین قره‌خان حاکم سابق تالش) را از زندان رها، و روانه این منطقه کرد. پس از این واقعه نظرعلی‌خان شاهسون (حاکم اردبیل) و بردارش که مخالف و دشمن حاکم گیلان بودند توسط او (در انزلی) به اسارت درآمدند (غفاری، ۱۳۶۹: ۵۰۴). اما عسگری بیگ با تسلط بر تالش، پس از مدتی علیه هدایت‌الله‌خان شورش کرد و با توطئه‌ای سایر افراد خانواده خود را از اسارت حاکم گیلان فراری داد (لنکرانی، ۱۳۸۰: ۵۶-۶۰). سپس حاکم تالش با آزاد کردن نظرعلی‌خان شاهسون (حاکم اردبیل) از زندان انزلی، و جلب حمایت او به رشت حمله کرد و هدایت‌الله‌خان با فرار در مقابل آن‌ها به دست ذوالفقارخان افشار اسیر شد. پس از این واقعه زمانی که علی‌مرادخان زند شورش ذوالفقارخان را سرکوب کرد، هدایت‌الله‌خان از اسارت ذوالفقارخان رها شد و به نزد علی‌مرادخان آمد (موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۲۹-۲۳۱)، و با کمک او توانست رشت را باز پس گیرد (Shahvar and Abramoff, 2018: 28).

از طرف دیگر اختلافات منطقه‌ای سبب شد تا حاکم گیلان به انتقام از خوانین شفت بپردازد. او میرزا هادی (رفیع) و میرزا زکی حاکم گسگر، که پدرش را به قتل رسانده بودند، به همراه ۵ تن از برادران و برادرزاده‌هایش به قتل رساند و تنها علی‌آقا پسر کاظم‌خان شفتی را زنده گذاشت (رابینو، ۱۳۵۱: ۲۰۹). علت زنده نگه‌داشتن علی‌آقا بهره بردن از نفوذ او برای استفاده از نیروهای شفت بود. چرا که شفتی‌ها حاکم غیر خودی را قبول نمی‌کردند (رابینو، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۵). به این ترتیب حاکم گیلان با سرکوب مخالفان هم‌جوار خود و ضمیمه قلمرو آن‌ها در جهت تثبیت موقعیت خود در گیلان در مقابل مدعیان قدرت اقدام کرد.

۴. چگونگی روابط هدایت‌الله‌خان با حکومت مرکزی

اقدامات هدایت‌الله‌خان برای مقابله با حکومت مرکزی در طی چندین مرحله و به صورت‌های مختلف عملی شد که عبارتند از:

۴-۱. روابط با حکومت مرکزی در دوره حکومت کریم‌خان

اگرچه انتصاب هدایت‌الله‌خان به حکومت گیلان، مورد تأیید کریم‌خان قرار گرفت، اما تابعیت هدایت‌الله‌خان نسبت به حکومت مرکزی تابع شرایط و موقعیت حکومت مرکزی

بود؛ چنانکه در زمانی که کریم‌خان برای سرکوب فتحعلی‌خان‌افشار، قلعه ارومی را محاصره کرده بود (۱۱۷۴ق/۱۷۶۰م)، هدایت‌الله‌خان وعده داد با نیروهای کمکی از کریم‌خان حمایت کند، اما با طولانی‌شدن محاصره ارومی، هدایت‌الله‌خان به تصور آنکه موقعیت دولت مرکزی ضعیف است، با سرپیچی از فرمان کریم‌خان از وعده خود عدول کرد و به مخالفت با او پرداخت (گملین، ۱۳۹۳: ۱۴۶). کریم‌خان با آگاهی از نافرمانی هدایت‌الله‌خان، سپاهی به سمت گیلان روانه کرد که با شکست و اسارت حاکم گیلان همراه بود (۱۱۷۴ق/۱۷۶۰م) (غفاری، ۱۳۶۹: ۱۹۹). پس از این واقعه کریم برای جلوگیری از هرج‌ومرج در گیلان نظرعلی‌خان‌زند را به عنوان حاکم گیلان انتخاب کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۳۰۳/۹). اما پس از مدت کوتاهی شورش شیخ‌علی‌خان‌زند (برادرنظرعلی‌خان‌زند) باعث برکناری او از حکومت گیلان شد (۱۱۷۵ق/۱۷۶۱م) (موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۰۹؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۲۷۱؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۲۰۳-۲۰۴) و بار دیگر هدایت‌الله‌خان از سوی کریم‌خان به حکومت گیلان منصوب شد.

هدایت‌الله‌خان برای تثبیت موقعیت خود در گیلان سالی ۷۰۰۰-۸۰۰۰ مال دیوانی شامل امتعه و قماش و مخمل زربفت گیلانی برای کریم‌خان می‌فرستاد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۳۰۳/۹). در مقابل نیز کریم‌خان برای تحکیم روابط با حاکم گیلان و حفظ وفاداری او، خواهرش را برای ابوالفتح‌خان به زنی گرفت (غفاری، ۱۳۶۹: ۲۹۳-۲۹۵). اما قدرت‌گیری هدایت‌الله‌خان و سرکوب مخالفان محلی بار دیگر او را به شورش علیه کریم‌خان واداشت و به دلیل اعتماد به استحکامات نظامی تسخیرناپذیر در ماسوله، به آن‌جا رفت (گملین، ۱۳۹۳: ۲۴۵-۲۴۴). هر چند با حمله کریم‌خان، ماسوله به تصرف درآمد اما صلح بین طرفین برقرار شد (گملین، ۱۳۹۳: ۲۴۵). به این ترتیب هدایت‌الله‌خان تا پایان عمر کریم‌خان مطیع او باقی ماند و تلاش وی برای رویارویی با کریم‌خان، با ناکامی مواجه شد.

۲-۴. روابط با حکومت مرکزی بعد از مرگ کریم‌خان

با مرگ کریم‌خان و آغاز منازعات جانشینی، روابط هدایت‌الله‌خان با حکومت مرکزی همچنان تحت الشعاع موقعیت و اقتدار حکومت مرکزی باقی ماند؛ چنانکه در ابتدا با وفاداری نسبت به جانشین کریم‌خان، در تلاش برای سرکوبی شورش نظرعلی‌خان شاهسون حکمران اردبیل بود (موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۲۹) و همچنین در جریان نبرد علیمرادخان‌زند با ذوالفقارخان‌افشار، حکمران شورشی خمسه در سال

۱۱۹۳ ق/۱۷۷۹ م، هدایت‌الله‌خان به خان زند پیوسته، و در سرکوبی ذوالفقارخان، او را همراهی کرد. به پاس این همراهی و برای اطمینان از تداوم این امر، علیمرادخان با دختر هدایت‌الله‌خان ازدواج کرد (آصف، ۱۳۵۲: ۴۴۲-۴۴۳؛ رابینو، ۱۳۵۰: ۵۴۶-۵۴۷). بنابراین، تا وقتی که دولت مرکزی، اقتدار لازم برای سرکوبی شورشیان و مخالفان را داشت، هدایت‌الله‌خان تابعیت می‌کرد.

در همین زمان آقامحمدخان قاجار مدعی جدید سلطنت به تلاش برای تسلط بر نواحی شمال ایران پرداخت (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۵۸/۹) و هدایت‌الله‌خان که زندیه را به عنوان حکومت مرکزی می‌شناخت به مقابله با خان قاجار برخاست؛ نخستین لشکرکشی آقامحمدخان به گیلان در سال ۱۱۹۴ ق/۱۷۸۰ م ناتمام باقی ماند (غفاری، ۱۳۶۹: ۶۰۵-۶۰۶)، ولی دومین لشکرکشی در سال ۱۱۹۵ ق/۱۷۸۱ م، مقاومت هدایت‌الله‌خان را در هم شکسته، او را به صلح و تابعیت از آقامحمدخان وادار کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۰۲-۱۰۳؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۴۲/۱؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۵۸/۹). در سال ۱۱۹۷ ق/۱۷۸۳ م. شورش هدایت‌الله‌خان علیه آقامحمدخان، حمله مجدد او به گیلان را در پی داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۸۸/۳؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۱۱۳؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۴۲/۱؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۶۲/۹). در میانه راه اخبار مبنی بر فرار هدایت‌الله‌خان به شروان به خان قاجار رسید که بلافاصله جعفرقلی‌خان و مصطفی‌قلی‌خان را در پی او به لاهیجان فرستاد (لنجانی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۵۱؛ محمودمیرزا، ۱۳۸۹: ۳۲؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۱۱۴). سپس گیلان به تصرف قاجارها درآمد و مرتضی‌قلی‌خان قاجار به عنوان حاکم گیلان گماشته شد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۶۳/۹). در همین زمان هدایت‌الله‌خان با حمایت فتحعلی‌خان قبه‌ای به سمت گیلان حرکت کرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۵۱/۱؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۱۶۳). از سوی دیگر برخی از حکام گیلان با آگاهی از آمدن او به مخالفت با مرتضی‌قلی‌خان پرداختند و با بیرون راندن او از گیلان هدایت‌الله‌خان با تمام قوا وارد رشت شد (غفاری، ۱۳۶۹: ۶۱۰-۶۱۱).

به همین دلیل هدایت‌الله‌خان پس از تثبیت موقعیت خود در رشت بنا بر تجربه قبلی، نسبت به آقامحمدخان اظهار اطاعت کرد و هدایایی را برای او فرستاد که مورد قبول واقع نشد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۳۰۶/۹). در واقع سابقه تمرد و شورش‌های حاکم گیلان در مقابل مدعیان قدرت، عامل مهمی در سوءظن نسبت به او بود. به این ترتیب عدم حضور هدایت‌الله‌خان، حمله آقامحمدخان به فرماندهی مصطفی‌قلی‌خان را در پی داشت (محمودمیرزا، ۱۳۸۹: ۴۳۹) که پس از تحمیل چندین شکست به

فرماندهان هدایت‌الله‌خان باعث فرار او به پیره‌بازار شد (غفاری، ۱۳۶۹: ۷۲۱؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۱۶۴؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۵۱/۱؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۰۳۶/۹-۷۰۳۷؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۹۹/۳). به‌رغم این‌که بزرگان منطقه پیربازار از هدایت‌الله‌خان حمایت کردند، نتوانستند مانع پیش‌روی سپاه قاجار شوند (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۶۴-۱۶۵). حاکم گیلان که مقاومت را بی‌فایده می‌دانست به انزلی فرار کرد و در قلعه آن‌جا پناه گرفت. او از قبل مهمات و آذوقه کافی برای محاصره طولانی در آن گذاشته بود (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۳۰۷/۹؛ محمودمیرزا، ۱۳۸۹: ۴۴). اما اختلافات دیرینه او با حکام محلی زمینه‌های برچیده شدن حکومت او را در گیلان فراهم کرد. برخی از خوانین هم‌چون آقانی‌خان کدخدای شلمان و یک یا دو نفر از طولش نظیر خداوردی‌خان به سبب قتل برادرش توسط هدایت‌الله‌خان، به او خیانت کردند (غفاری، ۱۳۶۹: ۷۲۳) و در نهایت در سال ۱۲۰۰ ق/ ۱۷۸۶ م هدایت‌الله‌خان به قتل رسید و سرش را برای آقامحمدخان فرستادند (اقبال چلاوی، گ ۱۳۴- الف- ۱۳۵؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۷۲۴؛ موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۹۵-۲۹۶). به این ترتیب سلطه ۳۰ ساله او در گیلان به پایان رسید. با مرگ او آقامحمدخان، سلیمان‌خان قوینلو را به حکومت گیلان گماشت. مقارن با این حوادث مرتضی‌قلی‌خان با همراهی فتحعلی‌خان قبه‌ای و شیخ‌علی‌خان حاکم بادکوبه با شکست سلیمان‌خان قوینلو، گیلان را تصرف کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۳۱۷/۹-۷۳۱۹)، اما در نهایت با شکست او از جعفرقلی‌خان گیلان به طور مستقیم تحت سلطه آقامحمدخان در آمد.

۵. نتیجه

هدایت‌الله‌خان پس از حاکمیت بر گیلان، ضمن تابعیت از حکومت زندیه به عنوان حکومت مرکزی، از هر فرصتی برای تثبیت موقعیت و جایگاه خود در گیلان و مقابله با مدعیان قدرت استفاده کرد و حکومت ۳۰ ساله او در اندیشه تثبیت حاکمیت یکپارچه خود بر گیلان سپری شد. او به اقتضای شرایط، با هم‌گرایی و واگرایی نسبت به حاکمیت مرکزی، سیاست خود را برای تقویت و تثبیت جایگاه خویش در پیش گرفت، اما عدم نفوذ و عدم محبوبیت او در بین حکام و خوانین محلی گیلان، یکی از مهم‌ترین عوامل ناکامی او بود. هدایت‌الله‌خان با استفاده از شرایط سیاسی موجود و با سیاست ظاهری سعی داشت تا وفاداری حکام و خوانین قدرتمند را به سمت خود جلب کند و در صورت امکان آن‌ها را سرکوب نماید. ضعف حکومت مرکزی، جهت‌گیری‌های سیاسی وی را متزلزل ساخته بود؛ به طوری که در عین اطاعت از علیمرادخان‌زند، نسب به

آقامحمدخان نیز اظهار اطاعت کرد. دلیل این امر درگیری بین قاجارها و زندها بود و هدایت‌الله‌خان با آگاهی از این موضوع سعی می‌کرد تا مشخص شدن طرف پیروز در جنگ قدرت، موضع بی‌طرفانه خود را حفظ کند، و از منافع آن بهره لازم را ببرد. از طرف دیگر در این شرایط بحرانی ارتباطات سیاسی، بازرگانی و تجاری با حکام هم‌جوار نقش مهمی در تثبیت موقعیت هدایت‌الله‌خان داشت، و در شرایط بحرانی می‌توانست از خان گیلان پشتیبانی به عمل آورد، اما در نهایت اقدامات سیاسی نظامی او در مواجهه با آقامحمدخان قاجار به شکست و قتل او منتهی شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در رابطه با تحولات سیاسی گیلان از سقوط صفویه تا مرگ نادرشاه (۱۱۶۰ق/۱۷۴۷م) پژوهش‌گرانی هم‌چون افشین پرتو، ناصر عظیمی، نادر افشاریان، ابراهیم فخرایی، کیوان پندی، شهرام امیرانتخابی، قربان فاخته، بهاء‌الدین املشی، حسن حاج‌سیدجوادی، اطلاعاتی به دست می‌دهند و فارغ از کم‌وکیف اطلاعات آنها، همگی به اوضاع آشفته و نابه‌سامان گیلان، شورش علیه حکومت مرکزی و حاکمیت کم‌دوام حکام انتصابی گیلان در این دوره زمانی اشاره کرده‌اند.
۲. محمدحسن‌خان قاجار پس از مرگ نادر تابعیت جانشینان او را پذیرفت اما پس از مرگ شاهرخ اقدامات خود را با حمله به مناطق مختلف، برای به دست آوردن تاج‌وتخت آغاز کرد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۱-۳۶؛ آصف، ۱۳۸۲: ۲۴۶؛ موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۵؛ مرعشی‌صفوی، ۱۳۶۲: ۱۴۹).
۳. قبه اقامتگاه فتحعلی‌خان بسیار کوچک است و بارویی با برج‌های دیدبانی آن را احاطه کرده است. این شهر تنها در شمال باز است که رودخانه قوبا در آن جریان دارد و یهودیان، ارمنیان، شیعیان و سنیان در آن سکونت دارند (گملین، ۱۳۹۳: ۴۸-۴۹).
۴. متن اصلی نامه گملین به هدایت‌الله‌خان: «همانگونه که آن خان معظم این دعاگو را مراتب دوستی خودشان مطلع فرمودند و اینکه در آینده نیز از ... مساعدتشان و جهت ایفای وظایفش دریغ نخواهد فرمود. او هم به نوبه خود در برابر ابراز مراتب تحسین و اظهار آن به حضور علیاحضرت ملکه روسیه کوشا خواهد بود و نسبت به حضرت خان والامقام همواره طریق صداقت و مودت خواهد پیمود» (گملین، ۱۳۹۳: ۱۰۳). جواب پیغام گملین از سوی هدایت‌الله‌خان: «جناب جلالت مآب، عالیجاه بلندجایگاه، عمده الاعیان المسیحیین. با تقدیم سلام و تهنیت، دوام صحت و سلامت و توفیقات آن جناب را آرزومندم. پس از مراتب تحیات در کمال خوشحالی گزارشی از عالیجناب کنسول دولت بهیئة روسیه دریافت کردم حاکی بر ورود مسعود آن جناب به انزلی که در همان زمان توسط دو تن از شاگردان آن جناب و یک تن فرستاده جناب کنسول تأیید شد. علی‌هذا با آرزوی توفیقات آن جناب و عرض خیر مقدم برای تأکید مراتب دوستی عالیجاه میرمحمدهاشم و خواجه داود مسیحی را در معیت این نامه روانه داشتیم تا مبین مراتب احساسات قلبی ما باشد. خواهشمند است به خدمتکاران خود دستور دهید که هدیه ناقابلی که فهرست آن تقدیم می‌شود بپذیرند و اجازه فرمائید این افتخار را داشته باشم که جناب علی را در عین صحت و سلامت در رشت ملاقات نمایم تا موجب دوام مراتب و داد فی مابین باشد و پیوسته از مراتب سلامت و آنچه مورد نیاز آن جناب است مطلع گردم. در حال حاضر تأییدات الهی، طول عمر و توفیقات آن جناب را از صمیم قلب مسئلت دارم» (گملین، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۱۰۲).

منابع

آصف (رستم‌الحکما)، محمدهاشم، رستم‌التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲.

- اسکندربیک منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تنظیم فهرست و مقدمه ایراج افشار، تهران، امیرکبیر ۱۳۸۲.
- اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ترجمه رحیم مسلمانیان قبادیانی و بهروز مسلمانیان قبادیانی (رحیمی)، ویرایش و توضیحات حسین احمدی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۷.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- افشاریان، نادر، نگاهی به تاریخ گیلان در دوره گیلان، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۶.
- اقبال چلاوی، علی قلی بن محمد، تاریخ ملک آرا، کتابخانه مجلس، نسخه خطی شماره ۱۵۷۴۳.
- املشی (میزان)، بهاءالدین، گوشه‌هایی از تاریخ گیلان، تهران، بهمن، ۱۳۵۲.
- امیرانتخابی، شهرام، جغرافیای تاریخی گیلان، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۷.
- اولیویه، سفرنامه اولیویه، ترجمه محمدطاهر میرزا، مصحح غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.
- باربارو، جوزفا و دیگران، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹.
- باکیخانف، عباسقلی آقا، گلستان ارم، بسعی و اهتمام عبدالکریم علی‌زاده و دیگران، باکو، علم، ۱۹۷۰.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۲۱ق.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر، ایران و ایرانیان، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹.
- پرتو، افشین، تاریخ گیلان، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۸.
- _____، سیاهکل دیار پایدار، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۴.
- پندی، کیوان، گیلان در آئینه زمان (سیری در تاریخ گیلان و گیلانشهرها)، رشت، طاعتی، ۱۳۹۴.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۲.
- حاج سید جوادی، حسن، «گیلان از پنج هزار سال پیش تا امروز»، در کتاب گیلان، با نظارت ابراهیم اصلاح عربانی، جلد دوم، تهران، گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲.
- خودزکو، الکساندر، نامه‌های گیلان: مکاتبات پراکنده از مجموعه الکساندر خودزکو، بازخوانی و تحشیه نویسی فریدون نوزاد، علی امیری، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۱.
- دلاواله، پیتر، سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- رابینو، هل، ولایات دارالمرز ایران (گیلان)، ترجمه جعفر خماسی‌زاده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- _____ فرمانروایان گیلان، ترجمه رضا مدنی و م.پ. جکتاجی، رشت، گیلکان، ۱۳۸۹.
- _____ سفرنامه مازنداران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۹۰.
- ساروی، محمدفتح‌الله بن محمد، احسن التواریخ، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱.
- سپهر، محمدتقی خان، ناسخ التواریخ تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- شاردن، ژان، سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- غفاری، ابوالحسن، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، ارژنگ، ۱۳۶۹.
- فاخته، قربان، تاریخ گیلان (پس از اسلام)، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۶.

- فخرایی، ابراهیم، گیلان در گذرگاه زمان، بی‌جا: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ۲۵۳۶.
- کارری، جیملی، سفرنامه کارری، ترجمه عبدالعلی کارنگ و عباس نخجوانی، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۴۸.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- کلاویخو، روی دو گونسالس، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین، مجمل التواریخ (شامل وقایع و رویدادهای سی و پنج ساله بعد از مرگ نادرشاه) و ذیل زین‌العابدین کوهمره‌ای، حواشی و اعلام و فهرست محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۶.
- گملین، سامئل گتلیب، سفر به شمال ایران، ترجمه غلامحسین صدری‌افشار، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۳.
- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- لنجانی اصفهانی، محمدحسن بن محمدرحیم، جنه‌الخبار، به انضمام نخبه‌الخبار عبدالوهاب بن علی اشرف بن اسماعیل شیرازی، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
- لنکرانی، احمد، اخبارنامه: تاریخ خانان تالش در زمان جنگ‌های روسیه علیه ایران، به کوشش علی عبدلی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰.
- محمودمیرزا قاجار، تاریخ صاحبقرانی، تصحیح نادره جلالی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- مرعشی‌صفوی، محمدخلیل بن داود، مجمع التواریخ: در انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ ه.ق، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابخانه سنایی و طهوری، ۱۳۶۲.
- ملگونف، گریگوری ولریانووویچ، کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ترجمه امیرهوشنگ امینی، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۶.
- موسوی نامی اصفهانی، محمدصادق، تاریخ گیتی‌گشا، مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۶۳.
- هدایت، رضاقلی‌خان، روضه الصفاى ناصری، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
- یزدی، شرف‌الدین علی، ظفرنامه، تصحیح سید سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
- Atkin, Muriel, *Russia and Iran 1828-1780*, the University of Texas at Antonio by the University of Minnesota, 1980.
- Forster, George, *Journey from Bengal to England, Through the Northern part of India, Kashmire, Afghanistan, and Persia, and into Russia by the Caspian-Sea*, Vol. II. London: Printed for R. Faulder, new Bond_ streft, 1808.
- Francklin, William, *Observations made on a tour from Bengal to persia, in the years 1786-7. With a short account of the Remains of the Celebrated Palace of Persepolis: and other interesting events*, 2008.
- Shahvar, Soli and Emil Abramoff, "The Khan, The Shah and Tesar: The Khanate of Talesh between Iran and Russia", in *Russians in Iran; Diplomacy and Power in Qajar Era and Beyond*, ed. Rudi Matthee and Elena Andrevva, London, NewYork: I.B.Tauris, 2018.